



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۶ بهمن ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل دوم: روایات - طایفه چهارم تا دهم

مصادف با: ۲ رجب ۱۴۴۲

جلسه: ۸۲

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد دلیل دوم لزوم ستر و پوشش زنان که روایات است، گفتیم به طوایفی از روایات می توان استدلال کرد. سه طایفه را ذکر کردیم. اینکه می گوییم طایفه، برای این است که هر یک از این ابواب متضمن روایات دربردارنده حکم وجوب حجاب بالمطابقه یا بالالتزام هست؛ حالا حجاب با هر یک از شئونی که در آیات به آن اشاره کردیم، یعنی همانطور که گفتیم در آیات جهات مختلفی وجود دارد که این آیات متضمن بیان آن جهات است، در روایات هم همین طور است.

طایفه چهارم

طایفه چهارم که در ذیل آیه «لایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها» و در مقام تفسیر ما ظهر وارد شده، به نوعی دلالت بر وجوب ستر و حدود آن دارد. از هر کدام یک روایت را نقل می کنم.

۱. یکی روایاتی است که در ذیل آیه «لایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها» وارد شده؛ از جمله: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا قَالَ الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَالْخَاتَمُ»^۱ این روایت آن مواردی را که لایجب علی المرأة سترها ذکر کرده است. ما گفتیم اینکه ما ظهر تفسیر شده به کحل و خاتم، این در واقع به چه طریق دلالت می کند بر استثناء وجه و کفین از لزوم پوشش. اگر وجه و کفین یا ما ظهر به استناد این روایات استثنا شده، می تواند دلالت بر وجوب پوشش غیر اینها داشته باشد. پس مستقیماً بر وجوب پوشش زن و حدود آن دلالت ندارد؛ اما وقتی ما لایجب علیها ستره بیان می کند، این بالملازمه دلالت بر لزوم پوشش غیر این مواضع دارد.

۲. روایاتی هم که در ذیل «ولایبیدن زینتهن الا لبعولتهن» وارد شده مثل صحیحه فضیل «عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الدَّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَهْمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ وَمَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزَّيْنَةِ وَمَا دُونَ السَّوَارِينِ»^۲.

طایفه پنجم

روایاتی که در باب قواعد من النساء وارد شده که این هم روایات زیادی است؛ باز این را قبلاً خوانده ایم. تقریب استدلال به آیه «القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحاً» را گفتیم. روایاتی در ذیل این آیه وارد شده یا به طور کلی قواعد من النساء را تبیین کرده که چگونه و تا چه حدی می توانند پوشش خودشان را کنار بگذارند؛ لازمه دلالت این روایات آن است که غیر

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۲۱، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۱، باب ۱۰۹ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۲۰، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۰، باب ۱۰۹ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

قواعد من النساء نمی‌توانند پوشش خود را کنار بگذارند.

۱. «عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَرَأَ أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ قَالَ الْخِمَارَ وَالْجِلْبَابَ، قُلْتُ: بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كَانَ فَقَالَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كَانَ غَيْرَ مُتَبَرِّجَةٍ بَزِينَةٍ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَهُوَ خَيْرٌ لَهَا وَالزَّيْنَةُ الَّتِي يُبْدِينَ لَهَا شَيْءٌ فِي الْآيَةِ الْآخِرَى»^۳.

۲. در روایت دیگری هم آمده: «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ مَا الَّذِي يَصْلُحُ لَهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ فَقَالَ الْجِلْبَابُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أُمَّةً فَلَيْسَ عَلَيْهَا جُنَاحٌ أَنْ تَضَعَ خِمَارَهَا»^۴. مثلاً در روایتی سؤال شده از اینکه قواعد من النساء چه کسانی هستند؛ حضرت فرموده: «مَنْ قَعَدَنَ عَنِ النِّكَاحِ»، خود قواعد من النساء محل اختلاف است، ثياب محل اختلاف است. لکن عمده این است که مجموعه روایاتی که در باب قواعد من النساء وارد شده، یا به عنوان تفسیر آیه «أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ» یا با قطع نظر از سؤال از آیه اینها نوعاً دلالت می‌کند بر اینکه پوشش موضعی از بدن قواعد من النساء استثنا شده است. معنای این سخن آن است که غیر قواعد من النساء چنین استثنائی در مورد آنها نیست. آن وقت قواعد من النساء فقط آن روی پوش بلندی که روی لباس می‌پوشند و مقنعه و روسری که سر می‌کنند را می‌توانند کنار بگذارند، اما بقیه را نه.

سؤال:

استاد: اینکه قواعد می‌توانند فقط جلاباب را بردارند یا جلاباب و خمار هر دو را بردارند، این در مقصود ما نه تنها تأثیر ندارد بلکه اگر خصوص جلاباب را ذکر کند، اتفاقاً دلالتش بر لزوم پوشش اقوی می‌شود نسبت به غیر قواعد. ... البته در مورد مفهوم عرض کردیم که اگر قائل به مفهوم باشیم در مثل شرط و اینها، بحثی ندارد و روشن است و ما در بحث اصول قائل شدیم شرط مفهوم دارد. این را اتفاقاً در جلسه قبل اصول بحث کردیم که به نظر ما شرط مفهوم دارد. اگر کسی هم قائل باشد که مفهوم ندارد، این از مواردی است که قرینه داریم بر آن؛ یعنی آنهایی هم که منکر هستند انکارشان مربوط به جایی است که قرینه‌ای نباشد، ولی اینجا قرائن روشنی داریم بر اینکه در غیر قواعد من النساء این چنین هست؛ لذا ولو ما قائل به مفهوم هم نباشیم، با وجود این قرائن اینجا مشکلی ایجاد نمی‌کند.

روایاتی که در این باب ذکر شده چیزی حدود شش روایت است؛ اکثر این روایات می‌تواند در مانحن فیه مورد استفاده قرار گیرد. گفتیم یکی دو روایت به عنوان مثال ذکر می‌کنیم.

طایفه ششم

طایفه بعدی، روایات دال بر جواز نظر به شعور نساء اهل ذمه و آیدیهن است؛ باب ۱۱۲؛ روایات مربوط به جواز نظر به موها و دست‌های زنان ذمی. از جمله روایت سکونی: «عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَأَيْدِيَهُنَّ»^۵. معنای روایت روشن است؛ پیامبر (ص) فرمود برای نساء ذمی حرمت نیست که نگاه به موها و دست‌های آنها شود. در این باب دو روایت ذکر شده است؛ روایت بعدی از قرب الاسناد نقل شده و ممکن است در سند آن بحث باشد، همین یک روایت دلالت می‌کند بر ستر و پوشش؛ به چه بیان؟ اگر بشود به نساء اهل ذمه نگاه شود از این باب که حرمت و احترام ندارند، قهراً زنان غیر ذمی - یعنی زنان مسلمان - لایجوز النظر الی شعورهن و آیدیهن؛ و اینکه اینها

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۲۲، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۲، باب ۱۱۰ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

۴. تهذیب، ج ۷، ص ۴۸۰، ح ۱۹۲۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۳، باب ۱۱۰ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۶.

۵. کافی، ج ۵، ص ۵۲۴، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۵، باب ۱۱۲ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

بالمنطوق دلالت می‌کنند بر عدم جواز نظر، پس بالمفهوم دلالت می‌کند بر وجوب الستر. اینکه نظر به زنان مسلمان و مؤمن جایز نیست، اینکه دارای احترام هستند، این عرفاً ملازمه دارد با وجوب ستر. لذا این روایات بالالتزام دلالت بر وجوب ستر می‌کند.

طایفه هفتم

طایفه هفتم روایاتی است که دلالت می‌کند بر جواز النظر الی شعور نساء الاعراب و اهل السواد؛ باب ۱۱۳ از ابواب مقدمات نکاح. «عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)، يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَالْأَعْرَابِ وَأَهْلِ السَّوَادِ وَالْعُلُوجِ لِأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ». البته در ادامه حکم مجنونه و مغلوبه را هم مطرح کرده است: «قَالَ وَالْمَجْنُونَةُ وَالْمَغْلُوبَةُ عَلَى عَقْلِهَا لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَجَسَدِهَا مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ ذَلِكَ». نظیر این را البته در علل الشرایع هم آورده‌اند؛ لکن یک تفاوتی دارد با این روایت که لفظ مجنونه را ندارد و به جای اهل علوج، اهل ذمه ذکر شده است. چه بسا آن مناطقی که مثلاً نام برده شده بعضاً کسانی بودند که ذمی بودند؛ به جای اینکه وصف آنها اشاره شود، به اسم محلی که در آن زندگی می‌کردند اشاره شده است. حضرت می‌فرماید نظر به سرهای زنان بادیه نشین، اعراب و اهل سواد یعنی بادیه‌نشین و بیابان نشین، نگاه به موی این زنان اشکالی ندارد؛ چرا؟ چون اگر هم نهی شوند تأثیری ندارد و آنها گوش نمی‌دهند و خودشان را نمی‌پوشانند. مخصوصاً «لِأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ» به وضوح بر مسأله ستر و پوشش دلالت دارد. می‌گوید نگاه کردن به آنها اشکال ندارد، چون اگر به آنها گفته شود که خودتان را بپوشانید گوش نمی‌دهند و تأثیر نمی‌پذیرند. این اتفاقاً یک پیوند محکمی بین مسأله نظر و ستر را می‌رساند؛ یعنی وظیفه آنها پوشاندن است و شما هم نباید نگاه کنید. حالا اگر اینجا می‌بینید که سرشان باز است و ناچار می‌شوید در ارتباطات به اینها نگاه کنید، این اشکالی ندارد. برای اینکه به آنها هر چه گفته شود که سرتان را بپوشانید، گوش نمی‌دهند.

در بین روایاتی که به مسأله نظر مربوط می‌شود، این روایت از بهترین روایات و از روایاتی است که دلالت بسیار روشنی بر لزوم ستر و پوشش دارد. درست است بحث سر است، وقتی حکم سر به این شکل مطرح باشد، حکم سایر اعضای بدن به طریق اولی روشن می‌شود. حالا مستثنیات را کاری نداریم؛ ولی اگر پوشش سر لازم باشد معلوم است که بقیه اعضای بدن به طریق اولی لازم است. نمی‌شود مثلاً بگوییم که این روایت دلالت بر پوشش سر می‌کند اما پوشش بقیه اعضا لازم نباشد؛ قطعاً نمی‌شود از این استفاده کرد. به هر حال دلالت این روایت بر لزوم پوشش، حالا پوشش سر و به طریق اولی سایر اعضا، بسیار روشن و واضح است.

اما اینکه چرا گفته شده «لِأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ» این البته در نقل کافی این چنین است؛ در وسائل هم که از کافی نقل کرده این را آورده است. تأنیث و تذکیر این ضمیرها آن هم در الفاظی که جمع است و به عنوان اشاره به آنها ذکر می‌شود، این خیلی مشکل جدی ایجاد نمی‌کند.

سؤال:

استاد: مثلاً وقتی جمع به کار می‌بریم فرق می‌کند. الان مثلاً شما می‌گویید جماعت زنان، جمع زنان؛ اگر جمع زنان به کار ببرید

و استعمال کنید ... این اشکال ندارد؛ ... یک وقت می گویند امرأه، خب مشخصاً باید به آن ضمیر مؤنث برگردد. اما یک وقت می گویند جمع زنان ... جمع زنان به اعتبار جمعش مانعی ندارد. توجیه دیگر اینکه می گویند «لا بأس بالنظر الی رءوس اهل تهامة» ضمیر مذکر به اعتبار اهل است ولی اراده شده زنانش. ... لأنهم إذا نهوا یعنی اهل تهامة، اعراب، اهل سواد، یعنی اهل آن مکانها، اینها لاینتهون. مثلاً اگر گفته شود اهل قم اینطور هستند؛ ولی زنانش اراده شده باشد، اشکالی ندارد. به اعتبار اهل سواد و اهل کذا و کذا ... ضمیری که می خواهد به اهل برگردد مذکر است. ولی از اهل آن اراده جدی به زنانش تعلق گرفته است. اینجا آوردن ضمیر مذکر چه اشکالی دارد؟ ... لفظ مذکر است؛ ولی اراده جدی تعلق گرفته به زنان. اینجا به اعتبار لفظش می توان مذکر آورد ولو مراد جدی از آن زنان باشد. این چه اشکالی دارد؟ به اعتبار لفظ می توان مذکر آورد؛ این در ادبیات مشکلی ندارد. ... اینکه مجنونه و مغلوبه در ذیل روایت ذکر شده، این حاکی از آن است که منظور زنان این دیار هستند؛ اهل سواد و اهل فلان، منظور زنان است. این قرینه است بر اینکه از اهل سواد اراده شده زنان. لذا آوردن ضمیر به صورت مذکر که برگردد به لفظ اهل، هیچ مانعی ندارد. ولو اینکه به این قرینه منظور از اهل، زنان باشد.

البته در من لایحضر روایت با این بیان آمده است: «لِأَنَّهِنَّ إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين»^۷ در علل الشرایع هم که گفتیم با یک طریق دیگری ذکر کرده، یعنی یک تفاوتی در تعبیر دارد، آنجا هم «لِأَنَّهِنَّ إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين» آورده است. ولی به هر حال دلالت این روایات، یعنی این چند روایتی که در باب ۱۱۳ آمده بر وجوب ستر و پوشش بسیار روشن تر است نسبت به روایت قبلی. نکته مهم هم این است که ما از این روایت می توانیم استفاده کنیم مسأله ملازمه بین جواز النظر و پوشش برای اینکه شما وقتی به او می گویند بیوشان، نمی پوشاند. این حالا استثنا شده است؛ ولی می شود از آن استفاده کرد که به طور کلی بالاخره بین مسأله نظر و پوشش یک ملازمه ای وجود دارد؛ بین حرمت نظر و لزوم ستر. تا اینجا به خصوص این استثنا شده است.

سؤال:

استاد: وقتی می گویند گوش نمی دهند ... با همان ملاک اینجا هم هست. بالاخره وقتی جایی می روید و اینها هم هستند، نمی توانید که چشمتان را پایین بندازید و چشم بند بزنید؛ بالاخره با اینها مواجه می شوید و چشم در چشم می شوید و طبیعتاً این آثار را دارد. فرق نمی کند، چه بادیه نشین و چه اینهایی که إذا نهین لاینتهین.

طایفه هشتم

طایفه هشتم، روایات در مورد کنیزان است.

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ أَلَهَا أَنْ تَكْشِفَ رَأْسَهَا بَيْنَ أَيْدِي الرِّجَالِ قَالَ تَقَنَّعُ»^۸. این روایت می فرماید ام ولد نمی تواند سرش را و موی سرش را در برابر مردان آشکار کند؛ حتی ام ولد می گویند باید سرش را بیوشاند.

سؤال:

استاد: اینکه می گویند اینها سرشان را باید بیوشانند، این معلوم می شود که امر ستر و پوشش بر زنان و حرائر مسلم و مفروع

۷. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰، ح ۱۴۳۸.

۸. کافی، ج ۵، ص ۵۲۵، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۷، باب ۱۱۴ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

عنه است. این مفروغ عنه است که اینها باید بپوشانند؛ منتهی سؤال کرده که آیا ام ولد هم باید بپوشاند. لذا لزوم ستر و پوشش رأس از این استفاده می‌شود. بله، اینکه حالا این را هم کأن ملحق به حرائر کرده و گویا این در معرض آزاد شدن است، درست است ولی در مقصود ما تأثیری ندارد.

۲. در روایت دوم همین باب، در روایتی که محمد بن مسلم از امام باقر(ع) وارد شده که می‌فرماید: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ لَيْسَ عَلَى الْأَمَةِ قِنَاعٌ فِي الصَّلَاةِ وَلَا عَلَى الْمُدْبِرَةِ وَلَا عَلَى الْمُكَاتِبَةِ إِذَا اشْتَرَطَ عَلَيْهَا قِنَاعٌ فِي الصَّلَاةِ وَ هِيَ مَمْلُوكَةٌ حَتَّى تُؤَدَّى جَمِيعَ مَكَاتِبَتِهَا وَ يَجْرِي عَلَيْهَا مَا يَجْرِي عَلَى الْمَمْلُوكِ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا». این بحث‌ها بیشتر به ستر صلاتی برمی‌گردد ولی اینکه در مورد امه مثلاً می‌گوید لازم نیست در نماز روسری و مقنعه بپندازد، از آن استفاده کرد که در غیر مورد اماء و کنیزان مسأله این چنین نیست؛ بر آنها واجب است پوشش سر و مو. لذا این طایفه هم دلالت بر وجوب ستر و پوشش دارد.

طایفه نهم

یکی هم در باب ۱۲۵، یعنی باب «عدم جواز نظر الخصى الى المرأة» هم تعدادی روایت نقل شده است. مضمون روایات این باب این است که اخته نمی‌تواند به زن نگاه کند. روایات این باب هم دلالت بر مدعا دارد؛ چندین روایت است که ما قبلاً این روایات را در باب حرمت نظر به مرأه ذکر کرده‌ایم؛ در زمره عمومات حرمت نظر به مرأه اینها را متعرض شده‌ایم. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ قِنَاعِ الْحَرَائِرِ مِنَ الْخِصْيَانِ، فَقَالَ: كَأَنَّا يَدْخُلُونَ عَلَى بَنَاتِ أَبِي الْحَسَنِ (ع) وَ لَا يَتَّقَنَهُنَّ، قُلْتُ: فَكَأَنَّا أَحْرَارًا، قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْأَحْرَارُ يُتَّقَنُ مِنْهُمْ؟ قَالَ: لَا». ^۹ بحث پوشش زنان و دختران در برابر اخته است. در بعضی از این روایات سخن از این است که آیا حرائر از اخته باید خودشان را بپوشانند یا نه. اینجا سؤال می‌شود از اینکه آیا اینها از احرائر هستند یا امه؛ ولی در هر صورت نفس سؤال از پوشش زنان در برابر اخته نشان می‌دهد که مسأله لزوم ستر و پوشش در برابر مردان یک امر مسلم و مفروغ عنه بوده است. اصل لزوم ستر و پوشش یک امر مفروغ عنه بوده است که سؤال می‌کند آیا می‌شود دختران و زنان در برابر اینها پوشش نداشته باشند و سرشان باز باشد. روایات متعددی در اینجا وجود دارد. بین خود این روایات یک تفاوت‌ها و تعارض‌هایی هست؛ اینکه باید بین اینها جمع شود، مطلبی است که تأثیری در استدلال ندارد.

در بعضی روایات دیگر نهی کرده از اینکه زن در حضور اخته مکشوفة الرأس باشد. ما چه بگوییم روایت دلالت بر جواز می‌کند، چه روایاتی که دلالت بر عدم جواز می‌کند، هر دو به عنوان دلیل می‌توانند در مانحن فیه مورد استفاده قرار گیرند. آنهایی که دلالت بر عدم جواز می‌کنند به وضوح می‌شود از آن استفاده کرد که زن باید سرش را بپوشاند، ولو از اخته. آنهایی که دلالت بر جواز می‌کنند، باز از آن استفاده می‌شود که مسأله لزوم پوشش سر و موی زن در برابر اجنبی یک مسأله مفروغ عنه بوده که حالا سؤال می‌کنند در برابر اخته تکلیف چیست. لذا این روایات بر این مسأله دلالت می‌کند.

طایفه دهم

باب ۱۲۶ یعنی طایفه دهم هم دلالتش بر وجوب ستر و پوشش به خصوص سر روشن و آشکار است. چند روایت در این باب

۹. کافی، ج ۵، ص ۵۳۲، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۲۶، باب ۱۲۵ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۳.

ذکر شده است. از جمله این روایت: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَا يَصْلُحُ لِلْجَارِيَةِ إِذَا حَاضَتْ إِلَّا أَنْ تَخْتَمِرَ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَهُ»^{۱۰} برای جاریه وقتی که به سن بلوغ برسد و حائض شود، این باید خمار داشته باشد و سرش را بپوشاند؛ مگر اینکه آن را پیدا کند.

سؤال:

استاد: جاریه یعنی دختری که به سن بلوغ می‌خواهد برسد. ...

یکی دو روایت دیگر هم هست که می‌شود این معنا را از آن استفاده کرد. تقریباً همه روایاتی که به نوعی می‌تواند بر این مسأله دلالت کند را ذکر کردیم.

«والحمد لله رب العالمين»

۱۰. کافی، ج ۵، ص ۵۳۲، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۲۸، باب ۱۲۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.